

نگرشی بر دیپلماسی زنان در شاهنامه با بازخوانی دو داستان از
دو زن سیاست پیشه به نام‌های سیندخت و گردیه
معصومه شاهسواری^۱



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۰۲

چکیده

آنچه همواره در شاهنامه مورد مطالعه قرار گرفته و می‌گیرد، شکوه شاهان، دلاوری پهلوانان و در مجموع عناصر سترگی است که به تناسب نوع ادبی حماسه در آن جای دارد اما در این اثر ورجاوند و در کنار عناصر مهم و اصلی، جزئیاتی وجود دارد که ضمن ایجاد یک کل منسجم در نوع خود، شاهکاری بی‌نظیر و یا کم‌نظیر به شمار می‌آیند.

یکی از این جزییات که با آداب خاص خود به نمایش گذاشته شده روابط سیاسی و دیپلماتیکی است که این دو زن: سیندخت و گردیه، با بر عهده گرفتن و به انجام رساندن آنها گام‌های بلندی در جهت حفظ هویت ایرانی و نشان دادن قدرت زنان در عرصه‌های سیاسی برداشته‌اند.

در این مقاله سعی شده ضمن بازخوانی این دو داستان، چگونگی تأثیر گذاری سیاسی این زنان قهرمان بر روند داستان‌های خود در شاهنامه، بررسی گردد.

کلید واژه‌ها: دیپلماسی (آیین سفارت)، زن، سیندخت، گردیه، شاهنامه.

احوال است. دیپلمات خوب کسی است که پیچیدگی‌ها و رموز یا هنر و فن دیپلماسی را بداند. جهان سیاست مجال اندکی برای آزمون و خطا دارد و دیپلماتی که نتواند موفقیتی کسب کند در غوغای سیاست گم می‌شود و شرط رسیدن به موفقیت چیزی نیست جز تجربه؛ تجربه‌های دیروز که باید با خردمندی و هوشیاری در موقعیت‌های مختلف و در شرایط حساس به کار گرفته شود. به تعبیر شاهنامه، جهان دیدگی شرط اصلی مواجهه با جهان بی‌قرار و دائماً متغیر سیاست است و هر گاه سفیری دارنده‌ی مجموع این صفات باشد، می‌تواند در بازی سیاست پیروز شود و هدف اصلی که آشکارکردن اقتدار حکومت خود در بیرون از مرزهای کشور است را محقق نماید.

در شاهنامه، آن زمان که هنوز حکومت ایران به شاخه‌های توران و ایران تقسیم نشده بود و داستان فقط در ایران جریان داشت فرستاده‌ای که به ممالک اطراف می‌رفت پیک صلح و پیوند بود نه پیام آور جنگ. نخستین فرستاده‌ای که در شاهنامه نام او برده شده، جندل پیک فریدون است که برای خواستگاری از دختران سرو، شاه یمن به این کشور می‌رود. فریدون با برگزیدن جندل و ملاک‌هایی که در انتخاب او به کار می‌برد در حقیقت مجموعه‌ای از ویژگی‌های یک سفیر برای انجام مأموریت در بیرون از حوزه‌ی اقتدار حکومت را آشکار می‌سازد:

۵۲- فریدون از آن نامداران خویش یکی را گران مایه تر خواند پیش

۵۳- کجا نام او جندل پر هنر به هر کار دل سوزه بر شاه بر

۵۹- که بیدار دل بود و پاکیزه مغز زبان چرب و شایسته و کار نغز

(خالقی مطلق، ۱۳۷۷، دفتر یکم؛ ۹۲)

این ویژگی‌ها که شامل؛ گران مایگی، پر هنری، دل سوز بودن بر شاه، بیدار دلی، پاکیزه مغزی، چرب زبانی، شایستگی و نغزکاری می‌شود، در تمام ادوار شاهنامه به عنوان شرایط انتخاب فرستاده، تکرار شده و رعایت می‌شوند.

در همه‌ی بخش‌های شاهنامه، سفیران آن چنان ترسیم شده‌اند که بتوانند اقتدار قوم ایرانی را به نمایش بگذارند. هر چند که در این اثر جاوید، نه تنها فرستادگان بلکه «چهره‌ها، نهادها، اندیشه‌ها و کردارها نیک نموده شده است با وصفی تمام. آن که پهلون است دلیر و نیرومند و چاره‌گر و آشنا به دقایق رزم و واقف به دشواری مضایق و جلد در بیرون شدن از تنگناهاست و آن که فرمانرواست دور اندیش، با سنگ، مهربان و بزرگ منش» (دهباشی: ۱۳۷۰: ۱۲۴) و حفظ تمامیت ملی که روح شاهنامه است بر تداوم هویت و حیات ملی ایران، مبارزه‌ی انیران و هنر تحمل و انعطاف و انطباق قوم ایرانی در برابر وقایع و حوادث نابود کننده و سهمگین قرار گرفته است و در این راه، مردان و زنان بسیاری کوشیده‌اند که نامشان برای همیشه بر تارک ادبیات قومی و پهلوانی این سرزمین خواهد درخشید.

سیندخت: (آهین زن، زن مقدس، فرهیخته زن)

سیندخت از نام دارترین زنان بخش پهلوانی شاهنامه است. او زنی زیبا و فرهیخته، همسر مهراب کابلی، نواده‌ی ضحاک مار دوش و مادر رودابه است و نماینده‌ی جامعه‌ای است که در آن زن نه فقط یک فرد است و بنده‌ی مرد، که گاه سر و گردنی از مردان بالاتر است. پیداست که چنین زنی پرورده‌ی عصر و جامعه‌ی پهلوانی است نه محیط ساسانی. او در رده‌ی خردمندترین و جسورترین زنان داستان‌های ایرانی جای گرفته است. سیندخت زنی است که با اعتماد به نفس بسیار در نقش خود ظاهر می‌شود و با زیرکی بر رفتار همسر چیرگی یافته و چاره‌سازی می‌نماید.

فردوسی در این داستان نشان می‌دهد که چگونه سیندخت با ظرافت تمام و زبردستی سیاسی ملموس در نقش یک دیپلمات در دربار بیگانه حضور می‌یابد و تنها موافقت سام را برای ازدواج زال و رودابه به دست می‌آورد بلکه آن چنان تأثیری

بر میزبان خود می‌گذارد که این پهلوان نامی، برای گرفتن موافقت منوچهر، شاه قدرتمند ایران اقدام می‌کند. خردمندی سیندخت آن چنان که بایسته است و ضرورت دارد، در شخصیت او نهاده شده و با به کار گیری این نیروی عظیم توانسته است به خوبی از عهده‌ی ایفای نقش خود برآید.

اولین نشانه‌های سیاسی کاری این بانو در داستان آن جا آشکار می‌گردد که پس از کشف ماجرای دلدادگی زال و رودابه، فرستاده‌ی زال را تنبیه می‌کند اما با شناسایی و پی بردن به هویت عاشق و آگاهی از قدرت سام و زال، به سرعت از او دلجویی کرده و وانمود می‌کند که او را نشناخته است:

۷۵۸=رها کرد زن را و بنواختش چنان کرد پیدا که نشناختش
(خالقی مطلق؛ ۲۱۵)

و این آغاز حضور موثر سیندخت در داستان است. با اندیشه و زیرکی به خوابگاه رفته و خود را غمگین می‌نماید. مهراب که دل در بند همسر دارد از پژمردگی او می‌پرسد. سیندخت زمان را برای افشای واقعه مناسب می‌بیند، پس با براعت استهلالی زیبا در بی وفایی دنیا و جریان‌های غافلگیر کننده‌ای که روزگار برای بشر تدارک دیده، مهراب را آماده‌ی شنیدن اصل ماجرا می‌کند. شاه کابل بر او و رودابه خشم می‌گیرد و خواستار مرگ آن‌ها می‌شود، اما سیندخت با نفوذ و قدرت زنانه، آرامش را به مهراب باز می‌گرداند، علاوه بر این که از مهراب قول می‌گیرد به رودابه آسیب نرساند.

خبر دلدادگی زال و رودابه به منوچهر شاه می‌رسد. منوچهر از نتیجه‌ی احتمالی این پیوند نگران است پس مقدمات حمله به کابل را فراهم می‌سازد. رسیدن این خبر به کابل فرصتی است تا سیندخت توان سیاسی خود را نیز به نمایش بگذارد. از مهراب اجازه می‌خواهد به سیستان سفر کند و از طریق دیپلماسی از جنگی نابرابر جلوگیری کند. گنجینه‌های ارزشمند مهراب به تشخیص سیندخت، هدایایی است ناقابل برای

پیوند مخالفت کند و حساسیت موضوع خانه را از بیگانه پرداخته می‌کند تا خبرهای این مذاکره موجب دشوارتر شدن شرایط نشود. سیندخت با تعریف و تمجیدی که واژه‌های آن در نهایت دقت انتخاب شده‌اند، همراه با احترام و جسارت، گفتگو را شروع می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که می‌تواند سام را نصیحت کند.

۱۱۲۰- از آن ترس کو هوش و زور آفرید درخشنده ناهید و هور آفرید
 ۱۱۲۱- نیاید چنین کار از تو پسند میان را به خون برهم نهند
 (همان؛ ۲۴۰)

در این مذاکره سیندخت موفق می‌شود تا با سام پیمان ببندد و از او برای حفظ جان خود و سرزمینش کابل امان نامه بگیرد. کردار و گفتار سیندخت موجب می‌شود تا پهلوان نامه‌ای برای منوچهر شاه بنویسد و موافقت او را برای این ازدواج جلب نماید و بدین گونه سیندخت ماموریت خود را به پایان می‌رساند و فردوسی به عنوان خالق این توانمندی، فرصتی ایجاد می‌کند تا سفیر و پهلوان پیروز خود را بستاید.

۱۱۴۳- سخن‌ها چو بشنید از او پهلوان زنی دید با رأی و روشن روان
 ۱۱۴۴- به رخ چون بهار و به بالا چو سرو میانش چو غرو و به رفتن تذرو
 (همان؛ ۲۴۲)

گویا عمدی در کار فردوسی است تا بگوید این بانوی سیاستمدار و دیپلمات موفق همان موجود عشوه‌گر، زیبا و فریبنده است که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کند و این که زن ایرانی ضمن برخورداری از زیبایی خیره‌کننده و شرم و حیا این توانمندی را دارد که سر نوشت یک قوم را دگرگون سازد.

حضور سیندخت در دربار سام نتایج بسیار خوبی به بار می‌آورد:

۱- سام نامه‌ای برای منوچهر شاه می‌نویسد و او را از حمله به کابل منصرف

می‌سازد.

- ۲- سیندخت خلعتی سزاوار از سام دریافت می‌کند.
- ۳- تمام ملک و املاک سام در کابل به سیندخت بخشیده می‌شود.
- ۴- پیمان مودتی بسته می‌شود تا از آن پس آتش جنگ و کینه خاموش شود و در نهایت، هدف اصلی که همان پیوند زال و رودابه است به سرانجام می‌رسد.
- این چنین است که حضور سیندخت در داستان و خردمندی و روشن بینی اش موجب فراهم شدن زمینه‌های تولد بزرگ‌ترین قهرمان حماسی ایران، رستم، می‌شود.
- ۱۱۷۳- سزاوار او خلعت آراستند ز گنج آن چه بر مایه تر خواستند
- ۱۱۷۴- به کاول دگر سام را هر چه بود ز کاخ و ز باغ و ز کشت و درود
- ۱۱۷۵- به سیندخت بخشید و دستش به دست گرفت و یکی سخت پیمان بست
- ۱۱۷۶- به کاول بباش و به شادی بمان از این پس مترس از بد بدگمان
- ۱۱۷۷- شکفته شد آن روی پژمرده ماه به نیک اختری برگرفتند راه
- (همان؛ ۲۴۴)

گردیه:

گردیه پر آوازه‌ترین زن دوران تاریخی شاهنامه است: خردمند، کاردان، رایزن و اندرزگو. او خواهر بهرام چوبین است و پس از کشته شدن برادرش، سپهسالار سپاه او می‌شود. داستان گردیه از جمله روایات دوران ساسانیان است و پیش از راه یافتن به حماسه‌ی منظوم به نثر آمده است. در این داستان «شخصیتی که از گردیه ساخته شده، در واقع نقطه‌ی اوج آزادی یک زن اشرافی در زمان ساسانیان است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

حضور گردیه در داستان از زمان سرکشی بهرام در برابر خسرو، شاه ایران، و اندرزنامه عبرت آموزی که برای برادر می‌فرستد، آغاز می‌شود. در نامه‌ی خود بهرام را از بخت آزمایی در عرصه قدرت برحذر می‌دارد و به او هشدار می‌دهد که ما از

نژاد کیانی نیستیم و نمی‌توانیم برای مدت طولانی به پادشاهی برسیم، پس بهتر است به پرویز وفادار بمانی که در غیر این صورت نتایج بدی در انتظار توست. اما برادر بر کینه‌ی خود ابرام می‌ورزد. زمان با وقوع حوادث دیگر سپری می‌شود تا اینکه خبر پایان کار بهرام به او می‌رسد. گردیه بر بالین برادر حاضر شده تا با شنیدن اعترافات و وصیت او فرماندهی سپاهیان‌ش را نیز بر عهده بگیرد:

۲۶۸۰- یلان سینه را گفت یکسر سپاه سپردم ترا بخت بیدار خواه!
۲۶۸۱- نگه کن بدین خواهر نیک زن زگیتی بس او مر ترا رای زن!
۲۶۸۲- مباشید یک تن زدیگر جدا! جدایی مبدا میان شما!
(خالقی مطلق، ۱۳۷۷، دفتر هشتم؛ ۲۰۴)

او پس از مرگ بهرام و بی پشت و پناه ماندن بهرامیان نامه‌ای به خسرو شاه ایران می‌نویسد تا تحت حمایت او قرار بگیرد، اما خسرو توجهی نمی‌کند. خاقان چین به پاس خدمات بهرام در زمان پناهندگی‌ش و برای رسیدن به مقاصد سیاسی، مراسم عزاداری را طبق وصیت او و بر اساس آیین ایرانیان، بر پا می‌کند و آنگاه نامه‌ای برای گردیه می‌نویسد تا هم گردیه و هم سپاهیان بهرام را زیر سلطه‌ی خود درآورد و در این نامه با عناوینی در خور، او را ستوده و تقاضای ازدواج می‌نماید:

۲۷۴۸- سوی گردیه نامه‌ای بد جدا که‌ای پاک دامن زن پارسا
۲۷۴۹- همه راستی و همه مردمی سرشت فزونی و دور از کمی
۲۷۵۰- به از توندیدم کسی کدخدای بیارای ایوان ما را به رأی
۲۷۵۳- بدارم تو را همچو جان و تنم بکوشم که پیمان تو نشکنم
۲۷۵۴- وزان پس بدین شهر فرمان تراست گروگان کنم دل بدانچت هواست
(همان؛ ۲۰۹)

پیمان نامه و درخواست ازدواج خاقان خودکامه به گردیه می‌رسد. این نامه پاسخی

گرفتن فرصت چهارماهه از خاقان برای سوگواری کافیسست تا سپاهیان را برای رفتن به ایران آماده کند. پس با رایزنان به شور می‌نشیند و وقایع تاریخی دو قوم ایران و توران را برای حاضران تکرار می‌کند تا حتی اندیشه‌ی این پیوند در دل کسی راه نیابد. تدبیر، خوش فکری، عدالت خواهی و ظلم ستیزی از ویژگی بارز گردیه است که در بخش‌های مختلف داستان قابل مشاهده است و فردوسی این صفات را از زبان رایزنان برای او بر می‌شمارد:

۲۷۹۹- بدو گفت هر کس که بانو تویی به ایران و چین پشت و زانو تویی
 ۲۸۰۰- نجنباندت کوه آهن ز جای یلان را به مردی تویی رهنمای
 ۲۸۰۱- ز مرد خردمند بیدارتر ز دستور داننده هشیارتر
 ۲۸۰۲- همه کهترانیم و فرمان تراست بر این آرزو رای و پیمان تراست
 (همان؛ ۲۱۳)

انگیزش احساس دلاوری در میان سپاهیان که فرمانده خود را از دست داده اند، شگرد دیگری است که گردیه در قالب یک فرماندهی نظامی توانمند انجام می‌دهد:

۲۸۰۹- به توران غریبیم و بی پشت و یار میان بزرگان چین سست و خوار
 او شبانه لباس رزم می‌پوشد و با لشکریان به هیجان آمده از مرگ فرمانده، بهرام، لشکر چین را شکست می‌دهد. بار دیگر خاقان خشمگین، تبرگ، گرگ پیر خود را به جنگ با او می‌فرستد اما گردیه خود را آماده مبارزه کرده است:

۲۸۲۱- چو شب تیره شد گردیه برنشست چو گردی سرافراز و گریزی به دست
 ۲۸۲۲- برافکند بر مایه بر گستان ابا جوشن و تیغ و ترگ گوان
 ۲۸۲۳- بشد گردیه با سلیح گران میان بسته برسان جنگاوران
 (همان؛ ۲۱۴)

دو سپاه به هم می‌رسند و در این میان شکل و شمایل گردیه آنچنان مردانه است که تبرگ او را نمی‌شناسد و سراغش را از سپاهیان می‌گیرد. گردیه که در صحنه حاضر است با رجزی موجز خود را چنین معرفی می‌کند:

۲۸۴۵- بدو گردیه گفت کانیک منم که بر شیر درنده اسپ افکنم
(همان؛ ۲۱۶)

سپس در یک غافلگیری زیرکانه او را می‌کشد و برای بار دوم چینیان را در هم می‌کوبد.

اکنون دیگرزمان آن است تا بار دیگر حمایت خسرو را به دست آورد. نامه‌ای برای برادرش گردوی که در نزد خسرو است می‌نویسد و از او می‌خواهد مقدمات کار را فراهم کند. میان دو برادر، بهرام و گردوی دشمنی بود اما گردیه در نامه‌ی خود چنین وانمود می‌کند که بهرام از برادر کینه‌ای به دل نداشته و همیشه به یاد او بوده است. آغاز نامه حکایت از تردستی یک دیپلمات در نامه نگاری را به نمایش می‌گذارد به طوری که دل دشمن را با خود نرم می‌کند و از او یاری می‌گیرد:

۲۸۷۴- یکی نامه سوی برادر به درد نشست و زهر کارش آگاه کرد
۲۸۷۵- نخستین سخن گفت بهرام گرد به تیمار و درد برادر بمرد
۲۸۷۶- ترا و مرا مزد بسیار باد! روان وی از ما بی آزار باد!
(همان؛ ۲۱۸)

واسطه قرار دادن گردوی به این علت است که گردیه از ذات خسرو و خشم بسیار او نسبت به بهرام و سپاهش آگاه است و نمی‌تواند تنها با نامه دل پادشاه را نرم کند. پس چاره آنست که در این راه از دشمن بهرام که در گذشته نیز به جنگ با او رفته است کمک بگیرد.

از سوی دیگر، خسرو به خونخواهی پدر یکی از دایی‌های خود را می‌کشد و وقتی

اوضاع قصر آرام می‌شود با وساطت گردوی، دایی دیگرش گسته‌م را برای دلجویی گردیه که سرکرده بهرامیان است، راهی می‌کند. گسته‌م با آگاهی از سرنوشت برادر به سپاه گردیه می‌پیوندد و با ذکر کژ رفتاری‌های خسرو او را از رفتن به نزد شاه منصرف می‌سازد. گردیه که در صداقت گسته‌م شک دارد، با نگرفتن پاسخ درست و قاطع برای درخواست پناهندگی خود از جانب خسرو، مجاب می‌شود و ازدواج با گسته‌م را می‌پذیرد. این ازدواج کاملاً مصلحتی و سیاسی است ضمن اینکه گردیه بر این باور است که:

۲۹۳۸- بدو گفت: شویی کز ایران بود از او تخم‌هی ما نه ویران بود (همان؛ ۲۲۳)

خبر این ازدواج به خسرو می‌رسد و ترس از قدرتمند شدن گردیه و گسته‌م موجب می‌شود تا خسرو برای یافتن چاره به رایزنی با گردوی بنشیند. پس سوگند نامه‌ای برای گردیه می‌نویسند که شاه در آن بر زنهار خود تأکید کرده و نوید ازدواج با او را داده است:

۲۹۶۴- تو آبی به مشکوی زرین ما سرآورده باشی همه کین ما
 ۲۹۶۵- بر این برخورم سخت سوگند نیز فزایم بر این بندها بند نیز
 (همان؛ ۲۲۵)

خسرو و گردوی برای کسب نتیجه‌ی بهتر از این دیپلماسی، تصمیم می‌گیرند تا همسر گردوی را به همراه نامه‌ی سراسر لطف و لطافت خسرو به سفارت به نزد گردیه بفرستند. پذیرفتن این نقش از سوی زنان «نمودار توانایی آن‌ها در اقدام به مهمات مملکتی است. این زنان همگی دلیر، جسور و با کفایت اند» (سرامی، ۱۳۸۸: ۸۴۳). همچنین فرستادن یک زن به سوی زن دیگر به عنوان پیام رسان و رعایت آداب خاص در نامه، نشان از حساسیت ویژه‌ی این رابطه برای خسرو دارد.

۲۹۷۷- هم آن گه ز گنجور قرطاس خواست	ز مشک سیه سوده انقاس خواست
۲۹۷۸- یکی نامه بنبشت چون بوستان	گل بوستان چون رخ دوستان
۲۹۷۹- پر از عهد و پیوند و سوگندها	ز هر گونه‌ای لابه و پندها
۲۹۸۰- چو برگشت عنوان آن نامه خشک	نهادند مهری برو بر ز مشک
۲۹۸۱- نگینی برو نام پرویز شاه	نهادند بر مهر مشک سیاه
۲۹۸۲- نهاد آن خط خسرو اندر میان	بیچید بر نامه بر پرنیان

(همان؛ ۲۲۶)

نامه‌ی خسرو حامل فرمان قتل گسته‌م است و چون نامه رسان مورد اعتماد این پیام را ابلاغ کرده تردیدی در آن نیست. به همین علت گردیه نامه را محرمانه برای پنج تن از نزدیکان خود می‌خواند و برای کشتن همسر با آن‌ها اتفاق می‌نماید. آنگاه در حالت مستی گسته‌م را خفه می‌کنند. این قتل موجب شده تا دکتر سرامی گردیه را زنی هوس باز و بی وفا معرفی کند؛ زیرا معتقد است همسر خود گسته‌م را خفه نموده تا به شبستان خسرو راه یابد (سرامی: ۱۳۸۸). ناگفته پیداست که این ازدواج نیز مانند پیوند با گسته‌م، یک ازدواج سیاسی است که گردیه با آن در پی یافتن پناهگاه امن و مستحکمی برای خود و سپاهیان‌ش بوده و پرویز نیز در پی تحت فرمان درآوردن پیروان بهرام است که همواره خطر جدی برای او بوده‌اند. پس هوس باز بودن، یک دیدگاه و داوری مردانه است و به زعم من در این نگرش مردانه لایه‌های زیرین داستان در نظر گرفته نشده است.

در هر حال ماموریت انجام می‌شود و گردیه پاسخی کوتاه و موجز برای خسرو می‌نویسد:

۳۰۰۹- دویت و قلم خواست ناباک زن	به آرام بنشست بارای زن
۳۰۱۰- سرنامه کرد آفرین از نخست	بر آن کس که او کینه از دل بشست

۳۰۱۱- دگر گفت کاری که فرمود شاه بر آمد به کام دل نیکخواه
(همان؛ ۲۲۸)

رسیدن این خبر موجب شادمانی خسرو می شود و به پاس این خدمت ارزنده،
فرستاده‌ای برگزیده به استقبال مهمان دلیر خود می فرستد:

۳۰۱۶- فرستاده‌ای خواست شیرین بیان بلند اختر و پاک و روشن روان

۳۰۱۷- یکی نامه برسان ار تنگ چین نبشتند و کردند چند آفرین

۳۰۱۸- گرانمایه زن را به درگاه خواند به نامه ورا افسر ماه خواند

(همان؛ ۲۳۰)

گردیه وارد قصر می شود. زمان آن رسیده که مغفر از روی بگشاید و لباس رزم
از تن به در آورد:

۳۰۲۸- نگه کرد خسرو بدان زاد سرو به رخ چون بهار و به رفتن تذر و

۳۰۲۹- به رخساره روز و به گیسو چو شب همی در بارد تو گفتی ز لب

(همان؛ ۲۳۰)

این زیبایی‌ها برای خسرو اغوا کننده نیست، خسرو چهره‌ی جنگجوی گردیه را که
موجب نابودی سپاه خاقان شده، بیشتر می پسندد. در حرم او زیارویان بسیارند اما
زیارویان جنگاور سیاست پیشه اندک. پس از او می خواهد تا صحنه‌ی رزم با تبرگ را
بازسازی کند و گردیه بی هیچ چون و چرا چنان نمایشی ترتیب می دهد که:

۳۰۵۷- بدو مانده بد خسرو اندر شگفت بر آن برز و بالا و آن یال و کتف

(همان؛ ۲۳۲)

توصیف برز و بالا و یال و کتف خاص پهلوانان است و گردیه با به نمایش
گذاردن شایستگی‌های خود در رزم، برازنده‌ی چنین صفات خاص گردان و دلاوران
می شود.

این پهلوان و جنگجوی سیاست مدار «گذشته از رزم آوری بزم افروز نیز هست» (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۶). در ادامه‌ی داستان، گردیه را می‌بینیم که با بزرگان حشر و نشر دارد و با آنها در مجالس میگساری حضور می‌یابد:

۳۰۶۹- چنین می‌همی خورد با بخردان بزرگان رزم آزموده ردان
(همان: ۲۳۴)

اما این خوش گذرانی‌ها باعث نمی‌شود تا یکسره توجه خود به آرمانهایش را از دست بدهد. در گذشته رسم بوده که نام نژادگان را بر ظروف حک کنند. بر اثر نیرنگ و کینه جویی‌ها بر ضد گردیه و بهرامیان، یکی از این جام‌ها که نام بهرام بر آن حک شده به دربار خسرو راه می‌یابد و موجبات خشم شاه بر مردم ری را فراهم می‌سازد. پادشاه کینه توز فرمان می‌دهد تا ری را به جرم شورش بر وی خراب کنند اما وزیر سیاست پیشه اش مانع می‌شود و در عوض حاکمی زشت رو، نالایق و گرگ صفت بر مردم ری می‌گمارند. این حاکم دستور می‌دهد همه‌ی گربه‌های شهر را بکشند و همه‌ی ناودان‌ها را از جا درآورند. شهر رو به خرابی می‌گذارد و گردیه از این ویرانی‌ها اندوهناک است. پس در شرایطی که همه چیز مهیاست در بیرون کاخ و در حضور خسرو و بزرگان نمایشی به راه می‌اندازد؛ گربه‌ای را چون کودکان می‌آراید، بر ناخن‌هایش برگ گل لاله می‌چسباند و به زینت و زیور آراسته می‌نماید آنگاه او را سوار بر اسب نموده و گرد باغ می‌چرخاند. حرکات گربه موجب خنده و شادی خسرو می‌شود. پادشاه به پاس این شادمانی، از گردیه می‌خواهد تا آرزویی کند. این نشاط و حضور بزرگان فرصت مناسبی است تا خواسته‌ی گردیه‌ی سیاست مدار و خردمند برآورده شود. او خواهان نجات ری از دست حاکم نالایق است و خسرو که نمی‌تواند در حضور بزرگان از قول خود سرباز زند، پاسخ این خردمندی را با سپردن حکومت ری به این زن شایسته می‌دهد.

از دستاوردهای گردیه در این سیاسی کاری می توان به این موارد اشاره کرد:
 ۱- خاقان را با زیرکی هرچه تمام تر می فریبد و از او برای سازماندهی سپاه بهرام مهلت می گیرد.

۲- با تهییج لشکریان و دلاوری آشکار خود چینیان را شکست می دهد.

۳- به وسیلهی ازدواج مصلحتی با گستههم نشان می دهد که جلب حمایت یک ایرانی، هرچند ناکافی و موقتی، بهتر از حمایت مقتدرانهی قوم بیگانه است.

۴- با استفاده از شیوهی سیاست پنهان حمایت خسرو را جلب می نماید.

۵- قتل گستههم و ازدواج با خسرو، پاسخگوست به خواستهی حامی بزرگتر تا در پناه او بتواند از مردم خود حمایت کند.

۶- نجات ری از شر حاکمی جاهل با کار گرفتن تدبیر و خردورزی، اقدام دیگریست در جهت صیانت از آرمانهای والای قوم ایرانی که گردیه به خوبی از عهدهی انجام آن بر می آید.

و این چنین است که داستان گردیه نیز با به بار نشستن خسروانی درخت اندیشه و فزونی بخت او پایان می یابد.

۳۱۳۱- همی هر زمانش فزون بود بخت از آن تا جور خسروانی درخت
 (همان؛ ۲۳۹)

نتیجه:

آن چه به عنوان نتیجهی این بررسی می توان مطرح ساخت این است که در طول تاریخ چهره‌های متفاوتی از زنان به تصویر کشیده شده و طراحان صحنه‌ی داستان‌ها عموماً نقش‌های فرعی را به آن‌ها سپرده‌اند. در شاهنامه نیز اغلب این گونه است اما فروغ و درخشش حضور برخی زنان در این اثر ماندگار موجب می شود تا محور حوادث اصلی داستان قرار گیرند و روند داستان‌ها را آن چنان که می خواهند تعیین

کنند. سیندخت و گردیه از این دست قهرمانان هستند

سیندخت، دیپلماتی است که بدون ایجاد تعرض و نبرد و با امید به آشتی و نیک فرجامی با شخصیت‌های دیگر داستان هم دست شده و به زندگانی اسطوره‌ای و قومی خود تحقق می‌بخشد. گردیه نیز زنی است که حضور فعال سیاسی او با خویشکاری اسطوره‌ای اش پیوند دارد. «او اصلاً همسر و مادر نیست، بلکه یک زن به تمام معنی سیاسی و ملی است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۳: ۱۳۴). او به خاطر وطن سر بر فرمان شاهی منفور می‌نهد و در این اسارت، آزادگی را برای تمام زنان ایرانی به یادگار می‌گذارد. بایستگی، گرانسنگی، فرهنگ و هوش صفات مشترک این زنان است که در نهایت منجر به پیروزی در سیاسی کاریشان می‌شود و فردوسی با نقل این داستان‌ها، برفر و شکوه زنان نژاده‌ی ایرانی، آنچنان که شایسته و بایسته است مهر تایید می‌گذارد و آنها را با قهرمانان اسطوره‌ای در یک ردیف قرار می‌دهد.

فهرست منابع

۱. آلا‌دپوش و توتونچیان، ع. (۱۳۷۲). دیپلمات و دیپلماسی. تهران. وزارت امور خارجه.
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی. (۲۵۳۶). نوشته های بی سر نوشت. تهران. انتشارات جاویدان.
۳. اکبری، منوچهر. (تابستان و پاییز ۱۳۸۰، ۱۵۸ و ۱۵۹). شایست و ناشایست زنان در شاهنامه. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی. تهران. دانشگاه تهران.
۴. پاک نیا، محبوبه. خوانشی از زن، مجله‌ی مطالعات زنان، س ۴، ش ۲.
۵. جعفری، محمد رضا. (۱۳۸۶). فرهنگ انگلیسی به فارسی نشر نو. تهران. انتشارات دانشیار.
۶. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). شاهنامه. دفترهای اول، هشتم. چاپ پنجم. تهران. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۷. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۳). یادداشت های شاهنامه، بخش چهارم. چاپ سوم. تهران. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۸. دهباشی، علی. (۱۳۷۰). فردوسی و شاهنامه (مجموع مقالات). تهران. انتشارات مدبر.
۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران. دانشگاه تهران.
۱۰. سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. محجوب، محمد جعفر. (۱۳۷۱). آفرین فردوسی. تهران. انتشارات مروارید.
۱۲. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۹). فردوسی و شاهنامه. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. نولدکه، تئودور. (۱۳۸۴). حماسه‌ی ملی ایرانیان. ترجمه‌ی بزرگ علوی. تهران. انتشارات نگاه.